

## تعامل و تقابل شرق و غرب و بازنمود آن در انتقال دانش پزشکی از تمدن اسلامی به اروپا

### محمود اکبری

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، ایران

Akbari\_mahmood۲۲@yahoo.com

### احمد اشرفی

استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)

a.ashrafi۱۳۴۳@yahoo.com

### محمدنبی سلیم

استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، ایران

Genos۱۹۶۷@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۱ - صفحه ۶۰-۷۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۲

### چکیده

در جریان تقابل بین دو تمدن اسلامی و تمدن غرب در سده های ۵ و ۶ هـ.ق، فرصت مساعدی برای انتقال موارث تمدنی و دستاوردهای فرهنگی و علمی فراهم آمد. حتی جنگهای صلیبی که با هدف نفوذ به اراضی مشرق زمین صورت گرفته بود، موجد آشنائی اروپائیان با سیمای مشعشع مدنیت و فرهنگ اسلام شد. در گذار از تقابل به تعامل تمدنی، دانش پزشکی نیز از حوزه اسلام به تمدن غرب راه یافت و ضرورت افزایش سطح بهداشت و پویای علمی را به اروپا گوشزد نمود.

پژوهش حاضر، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر داده های کتابخانه ای، برآن است تا به زوایای ناگفته و علل موثر بر فرایند انتقال طب اسلامی به جهان غرب در امتداد تعاملات فرهنگی قرون میانه بپردازد. یکی از جهات مهم در روند همگرایی تمدنی بین دو حوزه شرق و غرب، وام گرفتن علوم و جذب فنون نوآورانه دانشوران مسلمان، به ویژه در زمینه اقتباس علمی بود. بدین رو، ابداعات و آموزه های اطباء مسلمان و پیشرفتهای جهان اسلام در حوزه بهداشت و پیراپزشکی، نظر اروپائیان را جلب کرد و با ترجمه آثار مسلمین، به موج رنسانس در غرب دامن زد.

**واژگان کلیدی:** طب اسلامی، اروپا، تعاملات تمدن، قرون میانه

در حدود قرون ۱۰ و ۱۱ م اروپا در شرائطی از بحران چالشهای سیاسی-منطقه ای به سر می برد که از آن به عنوان نقاط تاریک قرون وسطی یاد می شود. در حالی که در شرق و به ویژه جهان اسلام، شکوفایی فرهنگی، درخشش علمی و تسامح مذهبی به اعتلای تمدن اسلام منجر شده بود. در همین زمان بود که ترکمانان سلجوقی به جهان اسلام وارد شدند و به سمت غرب و حدود مرزهای سنتی اروپا یا همان ثغور امپراتوری روم شرقی پیش رفتند. این رخداد، به مثابه زنگ خطری برای کیان تمدن غرب و موجودیت کلیسا محسوب شده و در نتیجه، پاپ های واتیکان را برانگیخت تا با هدف اتحاد اروپائیان به تحریک مسیحیان برای حمله به جهان اسلام دست زنند. پیامد چنین سیاستی، بروز جنگ های صلیبی طی سده های ۵ و ۶ هـ ق / ۱۱ و ۱۲ م، شد.

صرف نظر از حوادثی که در خلال این کارزارهای به ظاهر مذهبی به وقوع پیوست، نتیجه بلندمدت و مهم این جنگ ها آن بود که اروپائیان صلیبی، از نزدیک با دستاوردهای تمدن درخشان اسلامی آشنا شدند و از این گنجینه فرهنگی و معرفتی به قدر توان برداشت کرده و به موازن خود بردند. هرچند پیروز عرصه سیاسی و نظامی این جنگ ها مسلمین بودند، اما باید گفت که در حقیقت، مغلوبان جنگ یا اروپائیان بودند که ثمرات ارزشمندی از تقابل خود با جهان اسلام کسب کردند. دیری نگذشت که به دلیل ایلغار مغولان، تمدن اسلامی دچار فروکاستی دیگر شد و از فرایند توسعه فرهنگی و علمی عقب ماند. در حالی که اروپایی ها با بهره مندی از ترجمان اندوخته های دانشوران مسلمان، موفق شدند ساختار واپس مانده قرون وسطائی تمدن غرب را تغییر داده و پا در عصر رنسانس و نوزائی فرهنگی گذارند. بدین رو، با تشکیل دولت کشورها و رشد دانش و علوم و ادبیات در اروپا، زمینه انسجام درونی در جهان مسیحیت فراهم آمد.

### علل و عوامل اعتلای علم طب در تمدن اسلامی

در اعتلا و پیشرفت علم طب در تمدن اسلامی عوامل متعددی نقش داشتند، که این عوامل را می توان از چندین منظر مورد بررسی قرار داد، که نخستین و مهم ترین عامل، عامل اجتماعی می

باشد که می توان به نقش تمدن های مختلف که به طور مستقیم ( ایران ) و غیر مستقیم ( هند و یونان ) در شکوفایی طب نقش داشته و این علم را وارد تمدن اسلامی نمودند اشاره نمود.

عامل دیگر که از لحاظ مهم بودن، هم پای عامل نخست می باشد، عامل سیاسی است. می توان این گونه بیان کرد، علاقه وافر خلفای اولیه عباسی خصوصا از منصور تا مامون به علم که با جذب نخبگان، بواسطه تشویق، دادن هدایا و پیشکش و تاسیس مراکز علمی که منجر به ترجمه آثار علمی تمدن های مختلف شده، نکته دیگر انگیزه حاکمان مسلمان در این حرکت علمی بود که منجر به اخذ و اقتباس علوم از سایر تمدن ها و سپس نوآوری و ابداع گردید. دولتمردان عباسی می کوشیدند قدرت خویش را به هر نحو ممکن افزایش دهند از آن جایی که نیروی انسانی، به ویژه نیروی متخصص و کارآمد، یکی از ابزارهای قدرت است، این دولت مردان به جذب نخبگان و ترغیب علم آموزی روی آوردند.

رویارویی با رقبای سیاسی اعم از خارجی و داخلی و از آن میان امامان شیعه که جدی ترین مخالف داخلی ایشان بودند و با آن که قدرت سیاسی در دست عباسیان بود اما قدرت اجتماعی پیشوایان شیعه را برای دستگاه خلافت تهدید جدی می دانستند از این رو، متولیان حکومت می کوشیدند به هر طریق ممکن، از قدرت اجتماعی و محبوبیت مردمی امامان بکاهند. برخی از خلفای عباسی جدا از انگیزه های سیاسی، انگیزه های دیگری در جذب نخبگان داشتند که از آن ها به انگیزه های غیر سیاسی می توان تعبیر کرد از جمله: میل به بقا و تندرستی و نیز علم دوستی.

در عصر عباسیان به دلیل توجه خلفای اولیه عباسی به علم آموزی و تعاملات علمی بین دانشمندان اهل کتاب و حضور دانشمندان ایرانی به دربار عباسیان بسیاری از علوم و آثار معتبر تمدن های مختلف به طور مستقیم یا غیر مستقیم به مرکز خلافت، بغداد منتقل و به زبان عربی ترجمه گردید. با شروع عصر ترجمه و برپایی مجالس بحث و مناظرات علمی در سرزمین های

تحت سیطره حکومت اسلامی به روند و پیشرفت علمی کمک شایانی نمود و عاملی شد تا عالمان بزرگی از میان مسلمانان ظهور کنند. در این باره این گونه بیان شده است: «اما تاریخ پزشکی

علمی عربی (اسلامی) در قرن سوم هجری با کمک و حمایت خلفا، وزرا، فرمانروایان و ثروتمندان آغاز شد، آنان مترجمان را به ترجمه کارهای پزشکان یونانی به عربی ترغیب کردند. کارهای جالینوس در پزشکی از حجم زیاد و محتوای غنی برخوردار بود. نخستین آگاهی هایی که اعراب از این میراث پزشکی به دست آوردند به وسیله ترجمه حنین بن اسحق و دستیاران و شاگردانش از کتاب های جالینوس تحقق یافت. علاوه بر این، کتاب های بقراط، دایره المعارف پزشکی اریباسیوس، کتاب های آیتوس آجدی، اسکندرطریسی و پولس اجیناطی بود که در تفکر پزشکی عربی تأثیر به سزایی داشت.» (دفاع، ۱۳۸۲: ۲۰)

به طور کلی ناقلان و مترجمان علم در روزگار عباسی همه از دنیای متمدن آن زمان به ویژه اهل عراق، شام، ایران و هند بودند. خلفا این جماعت را با بخشش فراوان مقرر کردن مواجب و حتی بخشیدن کنیزکان ترغیب می کردند و در اکرام و احسان نسبت به آنها مبالغه می کردند و بیشتر آنها از میان سریانی های نستوری بودند، زیرا ادبیات سریانی حلقه واسطه بین زبان یونانی و عربی بوده، اکثر آثار علمی یونان ابتدا به زبان سریانی ترجمه و پس از آن به عربی برگردانده شد. برخی نوشته ها نیز مستقیماً از یونانی به عربی ترجمه می شد. (الفخوری، ۱۳۵۸: ۳۳۲)

نه تنها آثار طبی یونانی به صورت ترجمه در عالم اسلام جریان یافت، بلکه پیکره عظیمی از نوشته های طبی بومی نیز، که به دست پزشکان اسلامی نوشته شده بود، به جریان افتاد. این ادبیات اصیل طبی اسلامی انواع و اقسام گوناگون داشت اما مهم ترین و برجسته ترین آن ها مجموعه ای از آثار دایره المعارف گونه جامع بود که بخش هایی عمده و به بیانی دیگر کل نظریه و رویه پزشکی را دربرداشت. سه نمونه از این آثار، دانشنامه ای که تأثیری عمیق بر پزشکی غربی در دوره های بعد داشته اند، عبارتند از: کتاب فردوس الحکمه ابن ربن طبری، الحاوی از زکریای رازی، طب الملکی یا کامل الصناعه الطیبه از علی بن عباس مجوس

اهوازی، قانون فی الطب، ابن سینا، التصریف زهراوی، این کتاب ها همراه با ترجمه بسیار دیگر از آثار، طی دوره متأخر قرون میانه به تشکیل و جهت تازه دادن طب غربی کمک کردند. (لیندبرگ، ۱۳۷۷: ۴۳۳) این اطبا در فصلی از آثارشان به داروسازی و چشم پزشکی پرداختند.

داروسازی در اسلام ابتدا با تالیف متونی همچون کتاب الادویه، کتاب التشریح، خزائن الادویه، ذخیره جات و قرآبادین کبیر راه تکامل را پیمود. از ستارگان درخشان این علم در تمدن اسلامی: جابر ابن حیان، زکریای رازی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، موفق هروی و به دنبال آنان ابن بیطار، ابن رشد، زهراوی، الکندی و ابن زهر را می توان نام برد و پیشرفت علوم پزشکی از جمله داروسازی در مغرب زمین، مدیون تلاش های این دانشمندان مسلمان بوده است که با ترجمه آثار ارزشمند یونان، ایران، مصر، هندوستان و چین به عربی و تکمیل آنها از طریق اندلس، سسیل و جنگ های صلیبی در اختیار اطباء مغرب زمین قرار گرفت. یکی از شاخه های طب که در تمدن اسلامی پیشرفت قابل توجهی داشت، چشم پزشکی بود. این پیشرفت در تمدن اسلامی از طرفی بخاطر نیاز جامعه به این علم و شیوع بیماری های چشمی در جامعه و از طرفی دیگر رد آرای اطباء یونانی توسط پزشکان اسلامی بود، به عنوان مثال: قبل از بقراط، بینایی را نتیجه پرتوی می دانستند که از چشم خارج می شود اما افلاطون معتقد بود که پرتوهای دیگری نیز هستند که از شی رویت شده آزاد می گردند، فرضیه بینایی ارسطو به نظریه های امروزی نزدیک بود. حنین بن اسحاق در کتابش به نام المسایل فی العین، نظری شبیه به افلاطون داشت و عدسی را عضو مرکز بینایی می دانست. اما نظر نهایی توسط ابن هیثم و رازی در رساله ای به نام «کتاب فی کیفیت الابصار» بیان شده که چشم پخش کننده نور نیست. (براون، ۱۳۶۲: ۳۹)

اما درباره آثار چشم پزشکی باید گفت که کهنترین اثر طبی درباره بیماریهای چشم کتاب «دغل العین» می باشد که توسط یوحنا فرزند ماسویه نگاشته شده است. دو نسخه از این کتاب، یکی در پترزبورگ و دیگری در قاهره موجودند. (دفاع، ۱۳۸۲: ۷۸)

دومین اثر درباره چشم «کتاب عشر مقالات فی العین» از حنین ابن اسحاق می باشد. این کتاب در تاریخ ۱۹۲۸ میلادی توسط میرهوف در قاهره به چاپ رسید. (حتی، ۱۳۸۰: ۴۶۳) کتاب

دیگری بنام «کتاب المسایل فی العین» برای پسرانش نوشته که شامل پاسخ پرسش‌هایی درباره فیزیولوژی و آسیب‌شناسی چشم است. اما برخی از صاحب‌نظران بر این باور هستند که این اثر توسط یکی از شاگردان حنین نوشته شده است. (الگود، ۱۳۵۶: ۱۶۵) بهترین و کاملترین کتاب درباره بیماریهای چشم کتاب «تذکره الکحالین» از علی بن عیسی است. وی ۱۳۰ بیماری مزمن چشمی را در کتابش شرح داده است. این کتاب در سال ۱۹۰۴ به وسیله هیرشبرگ و لپرت به اضافه تحشیهای به آلمانی ترجمه شد و سپس به وسیله کیسی وود در ۱۹۳۶ به انگلیسی ترجمه گردید. این کتاب ابتدا به فارسی و سپس به لاتین ترجمه شد و در سال ۱۴۹۷ در ونیز به چاپ رسید. (الگود، ۱۳۵۶، ص ۱۶۸) یکی دیگر از چشم‌پزشکان مشهور در تمدن اسلامی، عمار بن علی موصلی است، اثر وی با عنوان «کتاب المنتخب فی علاج العین» می‌باشد که درباره آناتومی و آسیب‌شناسی چشم بود و شش مورد عمل جراحی آب مروارید و یک مورد نوریت (التهاب عصبی بینایی) چشم در آن شرح داده شده است. (حلبی، ۱۳۶۵: ۲۲۶-الگود، ۱۳۵۶، ص ۱۶۸)

رازی در اثر معروفش بنام الحاوی فی الطب علاوه بر بیماری‌های مختلف به بیماری‌های چشم و راه‌های درمان آن پرداخته است. این کتاب در سال ۱۴۸۶ میلادی توسط فرج بن سالم پزشک سیسیلی به لاتین ترجمه شد. (حتی، ۱۳۸۰: ۲۶۷) حکیم بزرگ ایرانی، بوعلی سینا در کتاب خود قانون فی الطب به بیماری‌های مختلف چشم و نحوه درمان آن را ذکر نموده است. (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۲۶۱) ابوالقاسم زهراوی جراح بزرگ تمدن اسلامی در کتاب التصریف لمن عجز التالیف، بحث مفصلی درباره جراحی چشم بیان کرده است. (لوبون، ۱۳۵۸: ۶۱۲)

### وضعیت علمی اروپا در قرون وسطی

بخش اعظمی از جمعیت اروپا در قرون ۹ تا ۱۲ میلادی بی‌سواد بودند. جهل و بی‌خبری در میان طبقه بالای جامعه قرون وسطی وجود داشت. بسیاری از نجیب‌زادگان و پادشاهان، خواندن نمی‌دانستند. طبقات پایین جامعه که در محرومیت بیشتری قرار داشته و البته جهل مردم برای طبقات عالی مفیدتر بود. (راوندی، ۱۳۶۹: ۱۸۵)

از نظر جامعه قرون وسطی، کتاب مقدس فقط مربوط به کشیش ها بود. این کتاب با آدم های معمولی حرف نمی زد. فقط روحانی آن را می خواند و زبان وحی را می فهمید. برای مردم مسیحی آن دوران، ضرورتی برای آموختن زبان و خط لاتین وجود نداشت و تعالیم عمومی مردود بود. (هونکه، ۱۳۶۱: ۲۸۷) در حالی که به دلیل تأکید قرآن بر آموختن دانش، کودکان مسلمان در مراکز علمی اسلامی مشغول علم آموزی بودند، در اروپا تنها عده ای در نتیجه آموختن مواد هفت گانه تمایل یافتند که از کتاب های قدیمی چون آثار ارسطو استفاده کنند.

در این جا بود که از مسلمانان اسپانیا درس گرفتند و رفته رفته زمینه بیداری اروپا فراهم گردید. (صدیق، ۱۳۴۰: ۶۷)

جامعه اروپا در نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی به سه دسته تقسیم می شد. نخست آنهایی که شکست تمدن و فرهنگ اروپا را در برابر شرق قبول کرده بودند. دوم، گروهی که چنین شکستی را درک نکرده بودند. از این دو دسته کاری ساخته نبود، اولی به دلیل دل سردی، ناامیدی و بدبینی و دومی به خاطر نادانی و دوری از واقعیت. دسته سوم، آنهایی بودند که شکست را درک می کردند و عقب ماندگی اروپا را باور داشتند و آشنایی خوبی از شرق و غرب به دست آورده بودند اما در عین حال با توجه به سوابق تاریخی و شواهد به آینده امیدوار بودند. این دسته خواهان ایجاد تغییر و تحول در جامعه بودند. این افراد، معارض فرهنگی بزرگی را در برابر خود می دیدند که باید بر آن غلبه می یافتند. از این زمان به بعد بود که به تدریج مشروعیت گفتمان حاکم اجتماعی و علمی مسیحیت با مشاهده جهان علم دوست و قدرتمند اسلام متزلزل شد و اروپاییان به گنج درون دست یافتند. (رهبانی، ۱۳۷۹: ۱۶۱)

### **آرای مستشرقین درباره رشد علمی تمدن اسلامی**

اروپاییان درباره چگونگی دست یابی به مبادی علم و دانش یونانی و پرکردن خلأ علمی و فکری اروپاییان در طی قرون وسطی سکوت کرده اند، دورانی که تقریباً فعالیت های علمی در

اروپا متوقف گردید و هرگونه نگارش و تألیف در زمینه های علوم غیردینی تعطیل و آثار باقی مانده از دانشمندان یونانی از بین رفته بود. با نگاهی به تاریخ، علت این سکوت را به آسانی می توان دریافت، زیرا حلقه اتصال اروپای متمدن به دانش کهن یونانی، تمدن بزرگ اسلامی بود. تاریخ نویسان غربی در طی صدها سال به واسطه برداشت های نادرستی که در میان مسیحیان رایج بود، کارهای عظیم مسلمانان را کوچک جلوه می دادند و جعل و تحریف های بسیاری در آن وارد می کردند، چنان که ادعا شده: « علمی به اسم علم عربی وجود ندارد، مردان دانشمند و فرزانه کیش محمدی، همیشه کم و بیش شاگردان باوفای یونانیان بوده اند، اما خودشان عاری از هرگونه اصالت و خلاقیت هستند.» (لیندبرگ، ۱۳۷۷: ۲۳۹)

نویسنده ایی در این مورد می نویسد: «پس اگر نقش دانشمندان عرب به طور کلی ایجاد علم نبوده است، این افتخار برای آن ها باقی می ماند که بهترین اکتشافات کشورهای دست نشانده را جمع آوری کردند و به ما انتقال دادند.» (روسو، ۱۳۴۶: ۱۲۱)

حتی نویسندگان متأخر نیز با وجود برشمردن برخی از دستاوردهای علمی مسلمانان، در نهایت با جملاتی چون «آنها در عرصه اندیشه، سهمی انقلابی ندارند.» (هلزی، ۱۳۷۶: ۱۴۰) و «اعراب در این زمینه (نجوم) چیز تازه ایی بر نوشته های یونانی اضافه نکردند.» (کرومبی، ۱۳۷۱: ۵۲) و...، سعی در ناچیز جلوه دادن دستاوردهای علمی مسلمانان می نمایند که حاکی از آن است که برخی نویسندگان غربی خواسته اند نقش تمدن اسلامی را در تاریخ علوم بشری ناچیز جلوه دهند و امداری غرب به تمدن اسلامی را انکار کنند، در حالی که نقش اساسی تمدن اسلامی در رنسانس و تحولات علمی اروپا قابل انکار نیست و این را می توان از پیدایش نهضت ترجمه علوم اسلامی در اروپا را در اواخر قرون وسطی دریافت، نهضتی که منجر به رنسانس علمی و فرهنگی در غرب گردید.

این درحالی است که اندیشه و فرهنگ اسلامی، افق وسیع تری را فرا می گیرد و «پروراندن میراث یونانی» تنها یکی از مراحل تکامل و تطور فکر و اندیشه اسلامی می باشد، (نصر، ۱۳۵۰: ۹) سهم مسلمانان در تکوین فرهنگ و تمدن بشری نه تنها کمتر از یونانیان نیست بلکه در بسیاری



موارد بیشتر نیز می باشد. در این میان نویسندگانی نیز بوده اند که با تعمق در علوم اسلامی، بر نقش و تأثیرات مهم آن در تحولات فکری و علمی اروپا تأکید کرده اند، به عنوان نمونه، محقق معاصر می نویسد: «علوم عرب (اسلامی) مانند ماه تابانی تاریک ترین شب های اروپایی قرون وسطی را منور ساخت و چون علوم جدید ظاهر گشت ماه بی رنگ شد، ولی همان ماه بود که ما را در شب های تاریک هدایت کرد و تا به این جا رسانید و می توانیم بگوییم که هنوز هم تابش آن با ماست.» (به نقل از: موسوی، ۱۳۵۴: ۱۹۸)

### **تقابل تمدنی: از همجواری ارضی تا جنگهای صلیبی**

اما شناخت جدید غربیها از تمدن اسلامی، مرهون گسترش روابط چند جانبه آن ها (روابط تجاری، زیارتی، سیاحتی و نظامی) با جهان اسلام (در حدود قرن های دهم و یازدهم میلادی) بود. یکی از راه های گسترش و انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی را می توان در زمینه تجارت و بازرگانی دانست. با توجه به این که در سرزمین های تحت سلطه مسلمین فرهنگ یک شکلی وجود نداشت ولی کالاهای تولیدی مسلمین در فراسوی مرزهای ممالک اسلامی رخنه می کرد. زمانی که اسپانیا و سیسیل تحت سلطه مسلمین قرار گرفت، اول از همه با سایر ممالک اسلامی روابط تجاری برقرار کردند و بتدریج عصاره تمدن اسلامی را اتخاذ نمودند و بدین گونه علوم مسلمانان به طور طبیعی به اروپا منتقل شد. در دو منطقه اندلس و سیسیل حضور مسلمانان نه تنها یک حضور نظامی و سیاسی نبود بلکه یک حضور فرهنگی بود.

در نیمه قرن دهم میلادی تجارت بین اروپای غربی و دنیای اسلام گسترش و حجم آن افزایش یافت. هرچند اروپای غربی با بیزانس در ارتباط بود ولی تأثیراتی که از فرهنگ اسلامی گرفت بسیار بیشتر از تأثیرات بیزانس بود. (وات، ۱۳۷۸: ۴۲) هم تجار مسلمان و هم تجار اروپایی که محصولات جهان اسلام را به اروپا وارد می کردند در این امر سهم بسزایی داشتند.

گذشته از روابط تجاری، اروپاییان در قالب سفرهای زیارتی و سیاحتی هم به سرزمین های اسلامی آمد و شد داشتند. مهم ترین مکان های مقدس مسیحیان یعنی زادگاه و موطن عیسی (ع) و

آرامگاه مریم مقدس و «کلیسای قیامت» در شهرهای فلسطین واقع بودند که از اوایل فتوحات مسلمانان به سرزمین های اسلامی ملحق شده بودند. شهر «سانتیاگو دو کومپستلا» (SANTIAGO DE COMPOSTELA) در اسپانیا نیز که از سال ۷۱۱م / ۹۲هـ ق به دست مسلمانان افتاده بود، یکی از این شهرها بود که زائران مسیحی بدان سفر می کردند. با توجه به تسامح دینی مسلمانان نسبت به اهل کتاب، زائران مسیحی، به جز در چند دوره کوتاه، برای زیارت این اماکن آزاد بودند. از این رو، آنان با مظاهر فرهنگ و تمدن مسلمانان از نزدیک آشنا شده و پس از بازگشت، به توصیف دیده ها و شنیده های خود می پرداختند. این گزارش ها گاه نیز در قالب سفرنامه ها به رشته تحریر در می آمد که قدیمی ترین آنها مربوط به سال ۱۱۰۳م است. ( سارتون، ۱۳۵۳: ۲ / ۱۰۴۴) علاوه بر زائران مسیحی، در قرن های ۱۲ و ۱۳ میلادی، سیاحان اروپایی بسیاری به سرزمین های اسلامی سفر می کردند. در قرن ۱۳م سفرهای آسیایی رونق یافت، سیاحان اروپایی برای رسیدن به شرق دور به ناچار از سرزمینهای اسلامی عبور می کردند. ( سارتون، ۱۳۵۳: ۲ / ۱۰۴۶)

گسترش فعالیت های نظامی اروپاییان در مرزهای شرقی و غربی که با تصرف برخی سرزمین های اسلامی همراه بود، یکی دیگر از عامل اساسی آشنایی بیشتر غرب با تمدن اسلامی بود. جنگ های مکرر و دائمی «بیزانس» با دولت «حمدانیان» و دیگر دولت های مرزهای شام بیش از نیم قرن ادامه یافت که ضمن آن، گاه تا نواحی مرکزی شام هم پیش می آمدند. (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۶۲: ۴۸ / ۲)

بی شک در نفوذ و انتقال علم طب به اروپا دو منطقه، اندلس و سیسیل سهم بسزایی داشتند. قبل از شروع جنگ های صلیبی، قسمت اعظمی از آثار اطباء اسلامی ابتدا از طریق اندلس و سپس بواسطه سیسیل وارد اروپا شد. بنابراین، اندلس و سیسیل از لحاظ تاریخی، بر جنگهای صلیبی مقدم بوده اند.

آشکار است که نفوذ طب اسلامی در اروپا از طریق اندلس و سیسیل و در نهایت با جنگ های صلیبی به اوج خود رسید و در طب اروپا تأثیراتی شگرف به جا گذاشت. این تأثیرات بزرگ در

اشکال مختلف از جمله دانش پزشکی، مهندسی و اخلاق پزشکی نمایان شد. در خلال نبردهای صلیبی اروپا از تمدن اسلامی و دستاوردهای طبای اسلامی در حوزه طب بسیار استفاده نموده است. طب اروپا در قرون وسطی با قدرت و تفکر کلیسا عجین شده بود و کلیسا مروج باورهای غلط بود. به هر حال اروپاییان با تهاجم و ورود به سرزمین های اسلامی به بیماری های مختلف دچار و نیازمند درمان آن بودند، علاوه بر درمان بیماری، آنان وظیفه داشتند برای زائرانی که از سرتاسر جهان مسیحیت برای زیارت اماکن مقدس مسیحیان به فلسطین می آیند امکانات بهداشتی و درمانی لازم را مهیا کنند. بنا به گفته مورخان، مسیحیان از ابتدایی بودن ابزار پزشکی خود رنج می بردند، با این وجود آنان گاهی برخی بیماری های صعب العلاج را درمان می کردند. اما در کل باید گفت طب اسلامی از طب اروپایی پیشرفته تر بود و بدین جهت صلیبیان تمام تلاش خود را به کار بستند تا از پزشکی اسلامی استفاده کنند و طبای اروپایی در آن دوره طب اسلامی را الگو و سرمشق خود قرار دادند. (عوض، ۱۳۹۳: ۳۲۷)

با این وجود نباید گمان کرد که صلیبیان مراکز درمانی نداشتند، بلکه آنان در شام بیمارستان داشتند، مثلاً اسپتاریون (Hospitaliers) پیش از هجوم صلیبیان در سال ۱۰۹۹ م در بیت المقدس بیمارستانی بنا کرد. جالب است که به رغم غلبه شرایط جنگی بر سرزمین شام صلیبیان تلاش می کردند با علوم مسلمانان، به ویژه در زمینه پزشکی آشنا شوند. بهترین شاهد بر صحت این مدعا آن است که مسیحیان کتاب «الکامل الصناعه الطیبه» اثر علی بن عباس مجوس اهوازی را به اروپا برده و ترجمه کردند. (ممتحن، ۱۳۷۰: ۲ / ۶۶۶) این اقدام نشانگر آن است که صلیبیان در مدت اقامتشان در سرزمین های اسلامی علاوه بر پرداختن به امور نظامی و تعامل با کشاورزان و عامه مردم با گروهی از طبای اسلامی نیز در ارتباط بودند.

وی در این کتاب تمام اطلاعات پزشکی موجود تا زمان خود، یعنی قرن دهم میلادی را با نظم و ترتیب خاص و منطقی خلاصه و تجربیات پزشکی خود را به آن اضافه نموده کرده است. تا زمانی که کتاب قانون توسط بوعلی سینا تالیف شود مردم بدان اثر رو می آوردند. یکی از پژوهشگران،

اهوازی را نخستین شخصی می‌داند که در زمینه جراحی به صورت دقیق و عمیق بحث کرده است. براین اساس نباید تعجب کرد که چرا این کتاب در دانشگاه سالرنو منبع درسی در علم تشریح و کالبدشناسی شد. دانشگاه سالرنو دانشگاه پزشکی معروف و بر پایه طب اسلامی استوار بود. کتاب «کامل الصناعه الطیبیه» دو بار به زبان لاتین ترجمه شد. نخستین بار در قرن یازدهم میلادی در دیر مونت کاسینو (Mont Casino) در ایتالیا و توسط کنستانتین آفریقایی Constantinus Africanus اما مترجم، کتاب اهوازی را همانند دیگر کتاب‌هایی که ترجمه می‌کند به خودش نسبت داد. (سزکین، ۱۳۸۰: ۳/۴۵۳) ترجمه دوم بخاطر اینکه در سرزمین شام صورت گرفته دارای اهمیت می‌باشد. زیرا این ترجمه از تأثیرپذیری صلیبیان از تمدن اسلامی حکایت دارد. استفان انطاکی (Steohanus Antiochenus) کتاب «کامل الصناعه الطیبیه» را در سال ۱۱۲۷ م یعنی در دوران حکمرانی بوهیموند دوم (Bohemound II) حاکم انطاکیه (۱۱۳۰ - ۱۱۲۶ م) ترجمه کرد. (حتی، ۱۳۸۰: ۲۵۰) ترجمه استفان نسبت به کنستانتین، به متن اصلی نزدیکتر است. (لی، ۱۳۷۱: ۴۹۱) برخی از پژوهشگران بر این باور هستند که کتاب مذکور تنها اثری است که صلیبیان در ایام حضور در سرزمین‌های اسلامی به لاتین ترجمه شده است، اما این نظر صحیح نمی‌باشد، زیرا در سال ۱۲۴۷ م یعنی چهل و پنج سال پیش از خروج نهایی صلیبیان از شام، کتاب «سر الأسرار فی طب العیون» در انطاکیه ترجمه شد. ترجمه کتاب «کامل الصناعه الطیبیه» توسط استفان انطاکی به نام «Practica Pantegni et Stephononis» شناخته شده است. (رانسمان، ۱۳۶۰: ۳/۵۷۸).

در منابع تاریخی علاوه بر استفان انطاکی، از برنارد سیلوستر (Bernard Silvester) که از مترجمان صلیبی است که در دوره ملک عموری اول (۱۱۷۴ - ۱۱۶۳) در امر ترجمه شرکت داشته، اشاره شده است. (عوض، ۱۳۹۳: ۳۴۷) علاوه بر وی، مترجمان دیگری از جمله فیلیپ طرابلسی، آثار طبی مسلمین را به لاتین ترجمه کرده است. (عروسی مطوی، ۱۹۵۴: ۱۱۷)

گویا صلیبیان در همان سال‌های ورود به سرزمین‌های اسلامی به ضعف علمی خود پی برده و امکانات بهداشتی و دانش پزشکی مسلمین را الگویی مناسب برای درمان زخمیان و بیماران خود قرار دادند. آنان در شهرهایی که تصرف می‌کردند بیمارستان‌هایی به سبک بیمارستان‌های اسلامی بنا

می نمودند. به عنوان مثال ابن جبیر زمانی که از برخی شهرهای تحت تسلط صلیبیان مثل صور و عکا عبور می کرد در این شهرها، بیمارستان هایی را در کنار کلیساها مشاهده نمود که به سبک و سیاق بیمارستان های اسلامی اداره می شد. هم چنین وی در سفر خود به سسیل چنین بیمارستان هایی که در سرزمین های اسلامی دیده بود در آن جا هم مشاهده نمود. (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۳۰۶) این نشان از الگوپذیری اروپاییان از مسلمین در ساخت و اداره بیمارستان بوده که در خلال جنگ های صلیبی به اروپا منتقل شد.

با انتقال و آشنایی آثار طبای اسلامی توسط صلیبیان، پزشکی اروپای قرون وسطی از عقب ماندگی همراه با خرافات، طلسم و جادو خارج و درمان بیماری ها متحول گشت. طبای اروپایی به واسطه تجارب پزشکی مسلمانان دریافتند که ادرار را باید آزمایش و نبض را شمارش و تب را درجه بندی نمایند. (لوکاس، ۱۳۶۶: ۵۳۵) علاوه بر انتقال این تجارب به اروپا، آثار پزشکان مسلمانی چون محمد بن زکریای رازی، ابن ربن طبری استاد رازی، ابن سینا، علی بن مجوس اهوازی و ابوالقاسم زهراوی قرطبی، بر پزشکی غرب قرن ها سایه افکند. زهراوی نخستین کسی در جهان بود که پیوند شرایین را برای جلوگیری از خون ریزی ابداع نمود و کتاب التصریف او در قرن ۱۲ م در اروپا ترجمه و در اختیار فراگیران علم جراحی قرار گرفت. (ناصری طاهری، ۱۳۷۳: ۱۲۵)

از پیامد دیگر جنگ های صلیبی بر اروپا، از بین رفتن قدرت پاپ ها بود که راه را برای اصلاح دینی باز گردید. این امر منجر به آن شد تا افق فکری اروپاییان پس از جنگ های صلیبی به واسطه تأسیس دانشگاه های متعدد گسترش یابد. دانشگاه های مهمی چون بولونی در رم و

دانشگاه پاریس از جمله آن بود. هم چنین دانشگاه های متعددی در سایر کشورهای اروپایی تأسیس شد که از مراکز تحول علمی پس از جنگ های صلیبی بودند. (کاسمینسکی، ۱۳۵۳: ۱۱۷)

در واقع هیچ چیز بهتر از نخستین دانشگاه های اروپا نمی تواند نشانگر انقلاب علمی در این سرزمین پس از جنگ صلیبی باشد. در پایان باید گفت: نقش جنگ های صلیبی از نظر انتقال علوم پزشکی درخور توجه است و اروپای قبل از جنگ های صلیبی در مقایسه با بعد از آن در علم طب، خصوصا درمان تحول زیادی داشت.

### بازگردان آثار طبی مسلمین در غرب

وجود مراکز علمی و پژوهشی بزرگ در شهرهای اسلامی و کتابخانه هایی که انباشته از هزاران جلد کتاب بودند موجب شگفتی اروپاییان می شد و روح خفته تحقیق را در آنان بیدار می ساخت. اما مشکل اساسی در وهله اول به دست آوردن این کتاب ها و سپس تحصیل آن ها در اروپا بود، زیرا قسمت اعظم این کتاب ها در طی قرون وسطی از بین رفته بود، به طوری که تقریباً هیچ یک از آثار یونانیان در اروپای غربی یافت نمی شد. (دامپیر، ۱۳۷۱: ۱۰۷) از این رو، آنان به سرزمین های اسلامی روی آوردند، زیرا ترجمه های متون یونانی به زبان عربی در آن جا قابل دسترس تر بود. با این حال، فراهم کردن کتاب های عربی نیز چندان آسان نبود. تصور می رفت که صلیبیان متون اصلی کتب یونانیان یا حداقل ترجمه های عربی آن ها را همراه خود به اروپا بیاورند، اما آنها فقط به قتل و غارت شهرها اکتفا کردند، لذا دانشمندان اروپایی که در تعامل فرهنگی با جهان اسلام بودند، خود به انتقال این متون عربی به اروپا و ترجمه آن ها به زبان های اروپایی دست زدند. سرانجام، از این طریق آثار مؤلفان یونانی، نخست از راه ترجمه های عربی آن ها و سپس به طور مستقیم از برخی متون یونانی باقی مانده، به اروپا انتقال یافت. (دامپیر، ۱۳۷۱: ۱۰۷)

بدین ترتیب، در سده های ۱۱ و ۱۲ میلادی، نهضت بزرگی در ترجمه کتاب های عربی آغاز شد، در ابتدا کار مترجمان اروپایی فقط بازگرداندن متون یونانی از زبان عربی به زبان های اروپایی بود، لیکن پس از چندی ترجمه مشروح و تفاسیر مسلمانان بر این متون و تألیفات اصیل اسلامی نیز آغاز شد. شاید علت اصلی رویکرد اروپاییان به تألیفات مسلمانان را بتوان در عدم توانایی و استطاعت آنان در درک مطالب موجود در کتب یونانیان و در نتیجه نیازشان به شرح و تفسیر گسترده و قابل فهم مطالب مذکور دانست.

زبان اصلی ترجمه در اروپا، زبان لاتین بود که کلیه آثار ترجمه شده، در نهایت به آن برگردانده می شد. با این حال، ترجمه به زبان های محلی نیز انجام می شد. این زبان ها در واقع نوعی واسطه و زبان فرعی محسوب می شدند. زبان های «کاستیلی» و «سلتی» به ویژه در اسپانیا کاربرد داشتند و توسط مترجمان نخستین اسپانیا به کار می رفتند. (سارتون، ۱۳۵۷: ۲ / ۱۱۶۸)

اولین آثاری که از عربی ترجمه شد، در زمینه طب بود، علت آن نیز پیدایش حرکت جدیدی در زمینه پزشکی اخیر در اروپای غربی بود که بی شک «مدرسه طب سالرنو» که بزرگترین مرکز درمانی و پزشکی اروپای غربی در آن زمان محسوب می شد را باید طلیعه دار آن بدانیم. پس از آن مدارس پزشکی دیگری نیز در مون پلیه و شارتر تأسیس شد. از این رو، کتابهای طب اولین آثار عربی بودند که در مدرسه سالرنو به وسیله کنستانتین آفریقایی ترجمه شدند و تأثیر به سزایی در شکوفایی علوم پزشکی در این مرکز داشتند. به دنبال کار کنستانتین، مترجمان دیگر، آثار بسیاری از پزشکان مسلمان را ترجمه کردند که برخی از آنها کتابهای درسی مدارس مذکور قرار گرفتند. از جمله مترجمان «یوهان افلاسیوس» را می توان نام برد که هم عصر کنستانتین بود. (لی، ۱۳۷۱: ۴۸۴)

در سده ۱۲ میلادی، کار مترجمان علوم پزشکی از اهمیت بیشتری برخوردار بود. گرچه پزشکان اروپایی فعالیت هایی را آغاز کرده بودند، ولی هنوز پزشکی اروپا روی پای خود نایستاده بود و کاملاً وابسته به تجربه های پزشکی مسلمانان بود. آثار ارزشمندی از پزشکان اسلامی ترجمه شد که از مهم ترین آنها ترجمه های متعددی از کتاب الطب الملکی علی بن عباس اهوازی بود که بسیاری از نسخه های آنها هم اکنون در دسترس است. (سارتون، ۱۳۵۷: ۲ / ۱۰۹۴) پس از آن، کتاب قانون ابن سینا مهم ترین کتاب پزشکی بود که به لاتینی و سپس به عبری ترجمه شد و

ترجمه آن بارها تکرار گردید. پس از پیدایش صنعت چاپ نیز، قانون از نخستین کتاب هایی بود که به چاپ رسید، این کتاب نخست در فوریه ۱۴۷۳م در ایتالیا منتشر گردید و پس از دو سال تجدید چاپ شد. حتی سومین چاپ آن نیز پیش از انتشار کتاب کوچک جالینوس صورت گرفت. تا سال ۱۵۰۰ میلادی، ترجمه لاتین این کتاب پانزده بار به چاپ رسید، در حالی که کتاب جالینوس فقط دو بار چاپ شد. (هونکه، ۱۳۶۱: ۱۸۷/۲)

ترجمه آثار رازی هم از کارهای ارزشمند مترجمان اروپایی بود. طب منصوری او به وسیله «ژرارد کرمونایی» به لاتین و یک قرن بعد از عربی به عبری ترجمه شد. کتاب الحاوی او که دایره المعارفی در طب بود، توسط «فرج بن سالم» به عبری و سپس به لاتینی ترجمه گردید. ترجمه این آثار شهرت بسیاری را برای رازی به همراه داشت و اروپاییان او را به نام **Rasis** شناختند. (سارتون،

۱۳۵۷، ص ۱۰۹۴) آثار رازی، پس از چاپ قانون ابن سینا، نخستین آثار اسلامی به چاپ رسیده بود. (هونکه، ۱۳۶۱: ۱۸۷/۲)

بزرگ ترین رساله جراحی اسلامی یعنی کتاب التصریف ابوالقاسم زهراوی که در اروپا به AVENZOER معروف بود، در همین قرن به لاتین و سپس به عبری ترجمه شد. Hehmyer (۱۴۶۸: ۲۰۰۷) هم چنین بسیاری از کتاب های ترجمه شده به وسیله کنستانتین آفریقایی در قرن یازدهم، پس از او مجدداً ترجمه شد، مانند کتاب های زاد المسافر ابن جرار و رسائل حنین بن اسحاق. (سارتون، ۱۳۵۷: ۱۰۹۵ / ۲)

بسیاری از آثار پزشکان مسلمان در سده های دوازدهم و سیزدهم، هم زمان آثار آنها به زبان های لاتینی و عبری ترجمه شدند. از این قبیل است کتاب کلیات طب ابن رشد و کتاب التیسیر ابن زهر، که نخست به عبری و سپس به لاتین ترجمه شدند. علاوه بر این ها آثاری از «ابن نفیس» در علم تشریح و «ابن هیثم» در چشم پزشکی و «ابن میمون» در طب عمومی، و کتاب های بسیاری در داروشناسی و گیاه شناسی و دامپزشکی، در طی این دوران ترجمه شدند. (سارتون، ۱۳۵۷: ۱۰۹۵ / ۲)

### نتیجه گیری

از مجموع آن چه گفته شد درباره تعامل شرق و غرب در سده های ۵ و ۶ ه. ق/ ۱۱ و ۱۲ م، چنین برداشت می شود که رویارویی دو تمدن اسلامی و مسیحی در آسیای جنوب غربی، که در رخدادی چون نبردهای صلیبی نمود پیدا می کند، هر چند به پیروزی مسلمانان منجر شد و در ظاهر، اروپائیان را از دارالسلام بیرون راند، اما در واقع، ثمرات مهمتر و نتایج دراز مدتی داشت که تاریخ آینده جهان را رقم زد. مسیحیان گرفتار در سیطره کلیسا و سنتهای کهن، در مصاف با مسلمانان، با وجه مترقیانه ای از نظامات اجتماعی و فرهنگی روبرو شدند. آنها با مشاهده تمدن پیشرفته اسلام، بر آن شدند تا به جبران شکست سیاسی و نظامی خود، دستاوردهایی را از خرمن معارف علمی حوزه تمدنی اسلامی گلچین کرده و با خود به غرب ببرند. با انجام فرایند انتقال، علوم پزشکی و شرائط بهداشت در اروپا به گونه ای دیگر رقم خورد. در حوزه انتقال دانش پزشکی،



گرچه حجم عظیمی از آثار ترجمانی پزشکی اسلامی در طی یک فرایند مستمر و طی قرون ۴ تا ۷ ه.ق/۱۰ و ۱۴ م، به حوزه تمدنی اروپا منتقل گردید، اما برخی از برجسته ترین و اساسی ترین نگاهشته های طبی مسلمانان در دوره تقابل نظامی اروپا و مسلمین و به واسطه اشنائی ملموس و عینی سیاحان، جنگجویان و مبلغان مسیحی با دنیای اسلام به زبان علمی اروپا یعنی لاتین ترجمه شد و از این طریق، نوآوری و دیدگاه مترقیانه اطباء مسلمان را به جامعه پزشکی غرب شناساند. جامعه ای که از شیوه های درمانی ناکارآمد و نگرش متصلبانه مذهبی برای مداوای بیمارانش استفاده می کرد. برای چنین نظامی، دریافت روشهای موثر و نوآورانه حکیمان مسلمان در معالجه امراض جسمی و روانی، تلنگری کارساز و بیدارکننده بود.

نکته شایان توجه آن که هرچند ادعا شده که آثار ترجمه شده توسط مسلمانان، عمدتاً حاصل پویش علمی یونان باستان بوده، اما باید گفت که بخش عمده آثار علمی و طبی در قلمرو اسلام، فرآورده ی ترجمه، تحشیه و تعلیقات دانشوران و پزشکان مسلمان بوده است و از این رو، اروپا هم چنان مدیون دانشورزی مسلمین است.

## منابع

- ۱- ابراهیم حسن، حسن، ۱۳۶۲، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان
- ۲- ابن جبیر، محمد بن احمد، ۱۳۷۰، (رحله) سفرنامه ابن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد، آستان قدس رضوی
- ۳- ابن سینا، ۱۳۶۴، قانون فی الطب، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی، تهران، سروش
- ۴- الفاخوری، یوحنا و جلیل الجبر، ۱۳۵۸، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، نشر زمان
- ۵- الگود، سیریل، ۱۳۵۶، تاریخ، پزشکی ایران، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر

- ۶- اندره، میکمل و هانری بوران، ۱۳۸۲، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت
- ۷- براون، ادوارد (۱۳۶۴). تاریخ طب اسلامی، مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۸- پالمر، رابرت روزول، ۱۳۴۹، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، امیرکبیر
- ۹- تاد، لوئیس پل و همکاران، ۱۳۸۳، تاریخ تمدن و زندگی مردم جهان، ترجمه هاشم رضی، تهران، سخن
- ۱۰- حتی، فیلیپ، ۱۳۸۰، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه
- ۱۱- حلبی، علی اصغر، ۱۳۶۵، تاریخ تمدن اسلام، تهران، اساطیر
- ۱۲- دفاع، علی عبدالله، ۱۳۸۲، پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی، ترجمه علی احمدی بهنام، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۳- دامپی پر، ویلیام، ۱۳۷۱، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، سمت
- ۱۴- دولاندلن، شارل، ۱۳۸۸، تاریخ جهانی، ترجمه احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران
- ۱۵- رانسمان، استیون، ۱۳۲۳، نفوذ ایران در تمدن اروپا، ترجمه لطفعلی صورتگر، تهران، شورای فرهنگی بریتانیا
- ۱۶- .....، ۱۳۶۰، تاریخ جنگ های صلیبی، ترجمه مهشاد طباطبایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۱۷- راوندی، مرتضی، ۱۳۶۹، سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، رشت، هدایت
- ۱۸- رحیم زاده صفوی، علی اصغر، ۱۳۳۴، جنگ های صلیبی، تهران، دفتر آسیای وسطی
- ۱۹- رهبانی، مرتضی، ۱۳۷۹، فرهنگ شرق و غرب، تهران، نی
- ۲۰- روسو، پی پر، ۱۳۴۶، تاریخ علوم. ترجمه حسن صفاری، تهران، امیرکبیر
- ۲۱- سارتون، جورج، ۱۳۵۳، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، دفتر ترویج علوم وزارت علوم

- ۲۲- سزگین، محمد فواد، ۱۳۸۰، تاریخ نگاری های عرب (پزشکی- داروسازی و جانورشناسی)، ترجمه موسسه نشر فهرستگان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۲۳- صدیق، عیسی، ۱۳۴۰، تاریخ فرهنگ اروپا، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب
- ۲۴- عروسی مطوی، محمد، ۱۹۵۴، الحروب الصلیبیه فی المشرق و المغرب، تونس، دارالکتب الشرقیه
- ۲۵- عوض، محمد مونس احمد، ۱۳۹۳، گستره تمدن اسلامی در قرون میانی، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران، اطلاعات
- ۲۶- فون لاو، تنودور اچ و دیگران، ۱۳۷۷، تاریخ جهان، تحول اندیشه، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران، فردوسی
- ۲۷- کاسمینسکی، یوگنی آلکسی یویچ، ۱۳۵۳، تاریخ قرون وسطی، ترجمه صادق انصاری و محمدباقر مؤمنی، تهران، اندیشه
- ۲۸- کرومبی، آ. سی، ۱۳۷۱، از آگوستین تا گالیله، ترجمه احمد آرام، تهران، سمت
- ۲۹- لوبون، گوستاو، ۱۳۵۸، تمدن اسلام و عرب، سید هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیه
- ۳۰- لوکاس، هنری، ۱۳۶۶، تاریخ از کهن ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان
- ۳۱- لی، الدومیه، ۱۳۷۱، علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، ترجمه محمدشجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی
- ۳۲- لیندبرگ، دیویدسی، ۱۳۷۷، سرآغازهای علم در غرب، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، علمی و فرهنگی
- ۳۳- مایر، هانس ابرمات، ۱۳۷۱، جنگ های صلیبی، ترجمه عبدالحسین شاهکار، شیراز، دانشگاه شیراز
- ۳۴- متروپولسکی، ر.ک و دیگران، ۱۳۸۳، زمینه تکامل اجتماعی، ترجمه ناصر زرافشان و علی افشاری، تهران، آگاه

۳۵- ممتحن، حسینعلی، ۱۳۷۰، کلیات تاریخ عمومی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی

۳۶- موسوی، سید مجتبی، ۱۳۵۴، سیمای تمدن غرب، قم، کتابخانه صدر

۳۷- ناصری طاهری، عبدالله، ۱۳۷۳، علل و آثار جنگ های صلیبی، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی

۳۸- نیچکینا، م. و.، ۱۳۶۱، تاریخ مختصر جهان، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران، دنیا

۳۹- نصر، سیدحسن، ۱۳۵۰، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، اندیشه

۴۰- وات، مونتگمری، ۱۳۷۸، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه حسین عبدالمحمدی،

قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

۴۱- هلزی هال، ویلیام لويس، ۱۳۷۶، تاریخ و فلسفه علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ،

تهران، سروش

۴۲- هونکه، زیگرید، ۱۳۶۱، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی